



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۵/۱۱



سیدهاشم سدید

افشای رسوائی اتحاد چند انسان بی پرنسیپ!

قسمت دوم

در اولین اصلاحیه قانون اساسی آمریکا آمده است:

"هرگونه قانونگذاری که در آن هر دین و مذهبی چه مورد حمایت و چه منع گردد توسط مجلس قانونگذاری آمریکا ممنوع خواهد بود."

چنین امر و سخنی به نحوی مشابه در قوانین تمام کشور هائی که به جدائی دین از دولت معتقد هستند، شامل می باشد. وقتی هاشمیان ده بار و هر بار افراد متعددی را به بی دینی متهم می کند و بر آن ها با تندى زانداوصفى می تازد و غیر از پیروان چهار مذهب اهل سنت کسی را مسلمان نمی داند و می گوید سید اسماعیلیه سید شمرده نمی شود، چگونه مسعود فارانی، این مرید ارادت کیش هاشمیان می تواند به آموزه های زایدۀ عقل بشری، مانند سکولاریزم، دموکراسی، حقوق بشر، آزادی، انسانگرایی و... گردن بنهد و خدای مسلمانان را از امر و نهی و وضع و تطبیق قوانین اسلامی در یک کشور اسلامی، و زندگی مردم، به حاشیه براند؟

من اگر از سکولاریزم سخن زده ام و از آن دفاع می کنم، با احترامی که به آزادی و برابری و عدالت اجتماعی و حقوق زن و کودک دارم و در نامه اخیر خویش عنوانی محمد انور نیز آن را بیان کرده ام و به دلیل این که با به حاشیه رفتن دین هیچ مخالفتی ندارم و به این باورم، که هر انسانی هر راهی را که می خواهد اختیار کند باید بدون تشویش و خود را در معرض خطر دیدن، بتواند آن راه را انتخاب نماید، هم آن وقت و هم امروز می گویم، که سکولاریزم بهترین نظریه برای تنظیم امور یک جامعه می باشد و با همین شناخت با مسعود فارانی، هاشمیان و با آن هائی که با این دو، همگام و هم عقیده و همراه هستند، نخواستۀ و نمی خواهم همگام و هم عقیده و همراه شوم.

در باب زن ستیزی تلاش های مسعود فارانی برای عیب پوشی از نظریه های دینی کاملاً مشهود است. با لفاظی ها نمی شود حقایق غیر قابل انکار را کتمان کرد. زن ستیزی، البته مختص دین و شرق و غرب نیست، اما در جوامع اسلامی عوامل اساسی زن ستیزی از دین برخاسته است.

کسانی که حقایق را نمی خواهند ببینند و ابراز کنند، نه با خود خویش راست هستند، نه با مردم و نه با خدای خود. عیب ها با عیب پوشانی ها شاید برای مدتی از نظر مردم پنهان بمانند، اما از نظر تیزبین هوشیاران و نکته بینان هیچ وقت (و برای ابد) پنهان نمی ماند؛ و نه به کلی نابود می شوند؛ اگر چه پوشش ها و حجاب های که کسانی، مانند مسعود فارانی با ریا

کاری یا از روی باور صادق بر روی برخی از عیوب می کشند، کاملاً نخ نما شده و بیشتر از این نمی توانند حقایق بارز و بدیهی را در باب زن ستیزی دین پنهان کنند!

زنده به گور کردن دختران، غرضمندانه بسیار بزرگ نمائی شده است؛ به قدری که اگر انسان به جزئیات آن بپردازد، هم عرض اسلام را می برد و هم آبروی مسلمانان را!

آزادی گرفتن چهار زن، ریشه در قرآن دارد. با چنین امری مسعود فارانی، با داشتن رفقای مانند هاشمیان و محمد انور و...، چگونه می تواند مبارزه کند! آیا گرفتن چهار زن، خود ائتلاف حق زن و زن ستیزی نیست؟ در کشورهای دموکرات، آنجا که مردم به دموکراسی و لیبرالیزم و انسان گرایی باور دارند، مردمان به این اعتقاد نیستند، که یک مرد می تواند در یک زمان چهار زن بگیرد.

مزید بر این، وقتی مسعود فارانی از دموکراسی حرف می زند، چرا یکبار پیرامون این مسأله که دین اساس آن است؛ و موضوع آزادی زن به عنوان یک انسان از نگاه لیبرالیزم (وقتی از سکولاریزم سخن می زند) صحبت نکرده و آن را با یک تحلیل همه جانبه از دین و از آزادی و از منظر باورهای حقوق بشری و هومانیزم به مردم معرفی نکرده است، تا مردم در روشنی تعاریف دوگانه دین و لیبرالیزم و مغایرت میان این ها، به جدی بودن و جدی نبودن مسعود فارانی و عملی بودن و عملی نبودن نظریات وی پی ببرند؟

زمانی یکی از شخصیت های محترم و خجسته افغانی، یکی از نویسندگانی که نوشته هایش به سبکی که او می نویسد بی نظیر است، گفته بود، که چنین امری صریح و حتمی نیست. عرض من خدمت شان این بود، که هر چه بود، با به میان آوردن موضوع چهار زن راهی باز شد، حتی اگر موضوع عدالت نیز بدون تأخیر مطرح شده باشد و حتی اگر با آوردن این مطلب که اجرای عدالت ممکن نیست، گرفتن چهار زن را عملاً ملغی ساخته باشد.

خدا بنده های خود را بهتر از من و دیگران می شناسد؛ می شناسد، که انسان ها از همه اول تر به آن چیز های مثبت می شوند، که به نفع و به صرفه شان باشد. زن، هر چیزی که در جهان وجود دارد بیشتر به نفع شان است؛ ولی عدالت نه! به جهان پیرامون خویش نگاه کنید، تا به درستی این نظر پی ببرید!!

دیدگاه تسامح، یکی از دیدگاه های زیر بنایی و اولیه دموکراسی، که بر مبنای لیبرالیزم، یعنی آزادی و داشتن آزادی بنا یافته است، با دیدگاهی که مردم را به زور اسلحه باید به راهی که دین گفته، هدایت کرد، هیچ همخوانی ندارد. کجای سکولاریزم یا دموکراسی یا داشتن حق انتخاب یا آزادی یا انسان گرایی با نظریه کاربرد زور و سلاح برای اصلاح (!) انسان ها مطابقت دارد؟؟

مسعود فارانی که با چنین انسان هائی همکاب و همقدم است و برای هر سخن آن ها کف و دف می زند و آن ها را تحسین می کند؛ چگونه می تواند به لیبرالیزم، که شالوده دموکراسی و حقوق بشر و جامعه مدنی و احترام به آزادی و حق انتخاب است، معتقد باشد؟ گرفتن دو تربوز در یک دست، به هیچ وجه ممکن نیست!! یا این یا آن! ولی مسعود فارانی می خواهد این کالای نامرغوب و جنس به درد نخور تهمانده مغز وازده خود را با لفاظی و بازی با کلمات به کمک و حمایت چهار تا از خود دغل تر و بی سوادتر به فروش برساند، که جز بیسوادان، دیگر کسی خریدار آن نیستند!

روشنفکران دینی هم، که مسعود فارانی از آن ها به احترام و تکریم یاد کرده آن ها را منجی دین معرفی می کند، اگر تلاش های شان نتیجه بدهد و به مقصد برسند، در آخر کار، آنگاه که افکار آن ها مورد قبول عامه مردم قرار بگیرد، دین دیگر دینی باقی نمی ماند، که دینداران امروز دارند.

در صورتی که مقصد رسیدن روشنفکران دینی، دین چنان دگرگون خواهد شد، که هیچ انسانی قادر به شناخت آن چه قبل از آن داشتند نخواهد شد. بنابراین، یا مسعود فارانی دیگران را احمق فکر کرده اند، یا خود از نادانی زیاد نمی دانند با پشتیبانی از روشنفکران دینی چه چیزی تیشه ای بر ریشه دین می زند! غم من، غم دین نیست، دین همان گونه که گفته اند، نگهبان خود را دارد؛ تنها چیزی که من در این مقطع می خواهم ثابت کردن نادانی مسعود فارانی است؛ و بس!

تلفیق دموکراسی و لیبرالیسم (و عناصر چهارگانه آن) با دین اسلام، همان چیزی است، که مسعود فارانی خواهان آن است و آن را در لفافه و با تلبیس در لباس سکولاریزم تبلیغ می کند!

تبلیغ این امر از نظر من کار ناصوابی نیست. ناصواب این است، که انسان از راه نادرست و شف شف گفتن، یا هم به میخ زدن و هم به نعل زدن یا برای فریب مردم چیزی را به نام سکولاریزم تبلیغ کند، که نه دین است و نه سکولاریزم، با آنهم خود را مسلمانی از قماش محمد انور ها بخواند!

لفظی و بندبازی با کلمات شاید انسان های ساده لوح و کم هوش و "گپ رو" را نسبت به گفته های مسعود فارانی و نسبت به خودش و استادش، خوش بین بسازد؛ سخنان میان تهی و ظاهری در مورد زن، ممکن است چهار تا زن را فریفته وی بسازد، یا چهار تا سیاست باز و دین فروش و نا انسانی، مانند هاشمیان را به وجد بیاورد، ولی در نظر اهل دانش و چیز فهم و واقعاً روشن ضمیر و روشنفکر، چنین حرف ها تنها و تنها وسیله ای هستند برای شناخت بهتر ذهن مفلوک و مغلوط یک انسان فریب کار کم عقل، که نه زن دنیا شد و نه مرد آخرت!!!

مقاله "جدائی دین از دولت..." مسعود فارانی در سال ۲۰۰۹ نوشته شده است. من از افکار سال ۱۹۸۳ وی صحبت کرده ام. بین ۳ - ۵ ماه می سال ۱۹۸۳ تا اپریل ۲۰۰۹ بیست و شش سال تفاوت موجود است.

می گویند آن کسی را که در لاگر شوالیخ در سال ۱۹۸۳ دیده بودی، فاروق فارانی بود و نه مسعود فارانی!

برای قناعت خاطر این آقایان، اگر با خود قرار گذاشته باشند، که در برابر حرف صحیح سر فرود می آورند، عرض می کنم که میان مسعود فارانی و فاروق فارانی هرچند با هم شباهت هائی دارند، حداقل سه تفاوت وجود: یکی این که مسعود فارانی مردی لاغر و بلند اندامی است با بینی نسبتاً باریک و پوست صاف در صورت (قصه سال ۱۹۸۳) و فاروق فارانی که من او را برای اولین بار در حدود ده سال قبل دیدم، مردی بود بلند، تنومند و چهارشانه با بینی نسبتاً پهن و کوتاه و جلد کمی ناهموار. گذشته از این مسعود فارانی در آن وقت پسر معیوبی داشت، که در حدود هفت تا ده یا یازده ساله بود.

نمی دانم، اگر آقای فاروق فارانی هم کدام پسری معیوب داشته باشند، حتماً اشتباه از من بوده است؛ در غیر آن، هم احتمالاتی را که خود مسعود فارانی پیش می کشند و هم نظری را که آقای قیس کبیر در لباس یک وکیل مدافع مسعود فارانی در این مورد، مبنی بر این که من در آن وقت آقای فاروق فارانی را دیده ام و نه مسعود فارانی را، ارائه کرده اند، نادرست است.

مطلب بسیار مهم این است که تلاش آقای قیس کبیر و مسعود فارانی برای لغزاندن موضوع به میدان آقای فاروق فارانی، خود دلیل این واقعیت است که، آنچه من در مورد مسعود فارانی گفته ام درست است؛ با توجه به افکار سیاسی و ایدئولوژیک آقای فاروق فارانی!

با پیش کشیدن نام آقای فاروق فارانی، اگر نیک دیده شود، مسعود فارانی و آقای قیس کبیر به گونه ای که خود متوجه نشده اند، پذیرفته اند که چنان صحبت هائی در آن روز در میان بوده است. تنها اختلاف شان با من بر سر حضور مسعود فارانی در آنجا بوده است، که من در وجود شان در آنجا و در آن روز هیچ تردیدی ندارم.

نمی خواهم کسانی را که در آن زمان در لاگر با مسعود فارانی یکجا بودند برای توضیح بیشتر در این مورد تکلیف بدهم؛ ولی اگر لازم باشد، از ایشان خواهم خواست تا نظر شان را در مورد بودن و نبودن مسعود فارانی و خانم و پسر معیوب شان در لاگر شوالیخ در ماه می سال ۱۹۸۳ ابراز کنند.

در آن صورت معلوم خواهد شد، که کدام یک از ما حرف نادرست زده ایم. اما یک چیز نباید فراموش شود، که اثبات موجودیت مسعود فارانی در آن زمان در لاگر، و این که مسعود فارانی امروز آن را انکار می کند، دال بر این معنی خواهد بود، که واقعاً: "کاسه ای زیر نیم کاسه است."

از همه بالاتر این که، من این موضوع را چند بار به خود مسعود فارانی و یکی از دوستان نزدیک و صمیمی اش، که بی گمان این نوشته را می خوانند، قبلاً نیز یاد نموده بودم. اگر موضوع چنان نبود، که برای مسعود فارانی یاد نموده بودم، چرا مسعود فارانی این موضوع را قبلاً نفی نکرده است؟

قبل از این که به بخش دوم این مقاله بپردازم، با استفاده از فرصت در این جا توجه آقای محمد انور و داکتر صاحب جلال را به ویدئوی جلب می کنم، که آقای سیرت، یکی از ملا های نکتائی دار، نظرش را در باره ازدواج با دختر چهار ساله ابراز می کند.

به این نگاه نکنید، که این ویدئو از کیست. من این گونه برنامه ها را هیچ وقت تماشا نمی کنم. این سخن را که سیرت چنین حرفی را زده است، از تعداد افغان های قابل اعتماد شنیده بودم. بعد از پرسش داکتر صاحب جلال از آقای مومند، به این فکر شدم، که منبع آن را پیدا کنم. با مراجعه به یوتیوب آدرس این برنامه را یافتم. وقتی آن را کلیک کردم، ویدئوی سیرت آمد. سخن گرداننده آن مهم نیست، به سخن آقای سیرت این بزرگ ترین عالم دینی کشور ما گوش کنید، که چه می گوید! به آدرس آتی کلیک کنید:

• Shafie Ayar Highlight Clip Serious- Satar Sirat Condoning Child Marriage

ضمناً یکی دیگر از همین ملا های نکتائی دار در یک برنامه دیگر، که سیرت هم حضور دارد، می فرماید: حدیثی وجود دارد، که بر طبق آن "ختنه" کردن دختران نیز مجاز است...

پایان قسمت دوم

ادامه دارد

